

## واکاوی عرف زبانی در تفسیر ادبی قرآن به قرآن کشف زمخشری

عباس اقبالی<sup>۱</sup>

### چکیده

رویکردهای گوناگون مفسران قرآن به پیدایش انواع تفسیرها از قبیل تفسیر مأثور، تفسیر عرفانی و تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر ادبی انجامید در تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر ادبی، مفسر بر مستندات ادبی و شواهدی از آیات قرآن تکیه دارد و تفسیر یک آیه به کمک آیات دیگر صورت می‌گیرد؛ در این جستار به واکاوی تفسیر الکشاف زمخشری که صبغه ادبی آن شهرت دارد پرداخته می‌شود و از رهگذر توصیف و تحلیل، شیوه این مفسر بررسی می‌گردد، از رهاوردهای این پژوهش آن است که زمخشری در تفسیر ادبی الکشاف به تبیین نکات زبانی نهفته در متن آیات می‌پردازد و گذشته از استناد به مبانی لغوی و قواعد صرفی و نحوی و بیانی به سراغ زبان عرف خاص قرآن می‌رود و نظر خویش را مستند می‌سازد؛ در نیل به این هدف به همانند آوری مصادیق مشابه در آیات دیگر قرآن اهتمام می‌ورزد و به این ترتیب از تفسیر ادبی قرآن به قرآن پرده برمی‌دارد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، تفسیر ادبی قرآن به قرآن، زمخشری، کشف، عرف زبانی.

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان aeghbaly@kashanu.ac.ir

## مقدمه

قرآن به مثابه متنی هدفمند نیز که به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَقْضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲: ۲۸۸/۱)، «همانا قرآن ظاهرش زیبا و درونش ژرفناک است و مطالب شگفت آور آن تمام نمی‌شود و اسرار نهفته آن پایان ندارد. تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد.» در موضوع متن پژوهی کم‌تر متن و کتابی همانند قرآن کریم مورد توجه و اهتمام پژوهندگان قرار گرفته و عبارات آن تفسیر شده است. دیرینه این اهتمام به زمان نزول قرآن باز می‌گردد هنگامی که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شرح آیات می‌پرداختند و همین رویکرد مایه تفسیر ماثور گشت. بعد از آن حضرت در میان صحابه و اهل بیت علیهم السلام تفسیر آیات رایج گردید. این حرکت ادامه یافت و با ورود ادیبان به تفسیر ادبی، انواع تفسیر از قبیل تفسیر روایی، تفسیر عرفانی، تفسیر ادبی به منصف ظهور رسید.

مفسران این کتاب گرانسنگ، با روش‌های گوناگون از قبیل استناد به ظاهر لفظ، سیاق آیات، استدلال به آیات دیگر و استشهاد حدیث و دلالت‌های صرفی، نحوی و بیانی به کشف سایه معنای آیات و پیام‌های نهفته در ورای آن‌ها و تعبیرات کلام وحی برآمده‌اند.

برای مثال در تفسیر مفاتیح الغیب فخر رازی نیز پردازش ادبی آیات پربسامد است. توجه به شرح واژگان و استناد به حدیث نبوی و یا شعر عربی دیده می‌شود، برای مثال در ذیل آیه «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ...» (بقره/۱۹) آورده است: «الصیب»: بارانی که می‌ریزد و به باران با برکت گویند. پیامبر صلی الله علیه و آله درباره باران فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ صَيْبًا هَنِيئًا» و صیب یکی از صفات ابر (باران زا) است. شما شاعر دوره جاهلی گوید: وَ أَشْحَمَ ذَانِ صَادِقِ الْوَعْدِ صَيْبٍ (رازی، ۱۹۹۰: ۷۲/۱)، «ابر تیره ای که نزدیک است و به راستی باران فراوان می‌بارد.»

هم‌چنین در تفسیر بحر المحيط ابوحیان توحیدی شرح نکته‌های ادبی فراوان کاربرد دارد، برای مثال در ذیل آیه «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا بَرَقَ الْبَصْرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» (القیامة/۷-۹) آمده است: «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی روز قیامت چه هنگامی است؟ این سؤال از روی استهزا و به انگیزه تکذیب و دشواری تحقق قیامت است. کلمه «أَيَّانَ» اسم استفهام و نقش خبری دارد و جمله «أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» محلاً منصوب به فعل «يسأل» است. «خسف القمر»: «خسف» فعل لازم و متعدی است. گویند: «خسف القمر» روشنایی ماه رفت. و «خسفه الله» خداوند نورش را برد. در آیه «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» کلمه شمس مؤنث مجازی است و یا از باب غلبه قمر مذکر است. و جمع این دو به معنای افکندن آن‌ها در آتش و یا معانی دیگر است. (توحیدی، ۱۴۲۳ق: ۳۸۳/۸)

بیضاوی در انوار التنزیل در ذیل آیه شریفه «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (حمد/۳) به شرح لغوی واژگان «رحمان» و «رحیم» می‌پردازد و می‌گوید: «الرحمن و الرحیم» دو اسمی هستند که در معنای مبالغه و از ریشه «رحم»

هستند. مانند کلمه «غضبان» از «غضب» و «علیم» از «علم». رحمت در لغت به معنای نرمی قلب و انعطافی است که موجب تفضل و احسان می‌شود و نام «رحم» نیز به خاطر انعطاف این عضو نسبت به جنین خویش است. کلمه «رحمن» بلیغ‌تر از رحیم است؛ زیرا فزونی ساختار کلمه بر فزونی معنا دلالت دارد، مانند فزونی معنای کلمه قَطَع نسبت به قَطَع و کلمه کُتِبَ نسبت به کُتِبَ. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳/۱)

آشکار است که مبنای این تنوع رویکردهای متفاوت مفسران در شیوه و مستندات تفسیری آنان است. از آن‌جا که قرآن عالی‌ترین نمونه متن ادبی است و آیات شریفه قرآن در پرتو عرف زبانی این کتاب آسمانی پدید آمده‌اند و به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام «يُنطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲: ۲۷۸/۹)، «بعضی از قرآن، برخی دیگر را تفسیر می‌کند و برخی از آن، بر برخی دیگر گواهی می‌دهد.» تبیین ادبی آیات نیز در استناد به عرف خاص زبان قرآن میسر می‌شود.

در عرف خاص قرآنی، واژه‌های قرآن در عین حال که از زبان اقوام گرفته شده در بسیاری از موارد معانی لغوی و عرفی آن مورد نظر نیست و در واقع با وجود آن که خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را با زبان همان مردم به سوی آن‌ها فرستاد ولی در همه کلام خود در همان معانی رایج را به کار نبرده، بلکه معانی خاص و متناسب با اهداف خود را به آن‌ها بخشیده است، بنابر این زبان قرآن صرفاً زبان عرف عام نیست، بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آن‌ها عرف خاصی را رقم زده است. (امین ناجی، ۱۳۹۶: ۱۱۹)

در این باره، علامه طباطبایی معتقد است که قرآن از اسلوب‌های کلامی رایج میان اعراب بهره گرفته و دارای عرف خاص خویش است، از این رو در معنای واژگان، بسط و تضییق ایجاد کرده، آن‌ها را طبق عرف خود تغییر داده است. در عرف زبانی قرآن وجود لایه‌ها و مراتب معنایی در آیات و مفاهیم قرآنی باعث تفاوت تفسیری است. (نیل ساز، ۱۳۹۴، ۱۵۹) بر این اساس، اغلب مفسران و از جمله زمخشری در تفسیر ادبی خویش برای تبیین مفاهیم واژگان و موقعیت‌های نحوی کلمات یک آیه به سراغ گستره این زبان، یعنی آیات شریفه قرآن می‌روند. واکاوی این شیوه در تفسیر کشف و تبیین مصادیق آن موضوع این جستار است.

## ۱. ادبیات نظری پژوهش

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

در باره تفسیر ادبی قرآن پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته و رهاورد آن‌ها در قالب مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب مستقل نگارش یافته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- سید محمود طیب حسینی در مقاله «امین خولی و مؤلفه‌های تفسیر ادبی»، فصلنامه مشکوة، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷، شماره ۹۹، صص ۲۴-۴۵ آورده: تفسیر ادبی گسترده‌ترین و ریشه‌دارترین حوزه تفسیر قرآن کریم است که امروزه گاه از آن به منهج یا روش و گاه از آن به اتجاه یا گرایش تفسیری یاد می‌شود. تفسیر ادبی

گستره‌ای به وسعت ادبیات و فرهنگ دارد، اما امروزه در نگاهی سطحی و محدود، تفسیر ادبی به تفاسیر مبتنی بر چند علم ادبی - که دست‌کم دو قرن پس از نزول قرآن تدوین شدند - تنزل یافته است. در دوره معاصر امین خولی با معرفی قرآن کریم به عنوان یک شاهکار ادبی، بر ضرورت ارایه تفسیری ادبی - به معنای عامش - تأکید کرده است. در این مقاله تلاش شده مؤلفه‌های تفسیر ادبی و گستره آن - که برخلاف برداشت رایج از تفسیر ادبی می‌باشد - معرفی شود.

۲- سید محمود طیب حسینی در مقاله «آسیب شناسی روش تفسیر ادبی»، فصلنامه مشکوة، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹، شماره ۱۰۷، صص ۲۹-۵۱ پنج آسیب مهم روش تفسیر ادبی قرآن را که در عموم تفاسیر ادبی وجود دارد، بررسی کرده است: ۱. نقل و بیان وجوه مختلف اعرابی بدون نقد و بررسی کافی؛ ۲. ذکر معانی متعدد و مختلف بدون نقد و بررسی کافی و ترجیح آن‌ها؛ ۳. افراط در تأویل ادبی آیات با تأویل‌های نادرست؛ ۴. نادیده گرفتن تفاوت‌های معنایی کلمات قریب المعنی؛ ۵. توجه نکردن به معنای دقیق واژگان در عصر نزول. وجود این آسیب‌ها و پیامدهای آن‌ها در تفسیر ضرورت دوجندان اهتمام به آسیب‌شناسی تفاسیر ادبی و به‌طور کلی تفسیر را به عنوان یک وظیفه خطیر آشکار می‌سازد.

۳- آفرین زارع و احمد قاسمی در مقاله «مقایسه دو تفسیر ادبی کشف و تفسیر بیانی»، فصلنامه پژوهشنامه قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، شماره ۹، صص ۱۰۵-۱۲۲ به این نتایج رسیده‌اند که رویکرد ادبی با شیوه بیانی جایگاه والایی در فهم و تفسیر کلام الهی دارد و با پیشرفت علوم بلاغی تفاسیر ادبی هم رو به تکامل گذاشته تا آن‌جا که برخی از مفسران معاصر بر متقدمان تفوق یافته اند و از میان آن‌ها می‌توان عائشه عبدالرحمن را نام برد که با بهره بردن از تلاش‌های مفسری گرانقدر چون زمخشری، تفسیری به مراتب کامل‌تر و زیباتر از قرآن کریم ارائه داد.

۴- محمد نبی احمدی در مقاله «تأثیر استشهادات ادبی در تفسیر قرآن کریم (مقایسه موردی: تفاسیر کشف و لاهیجی)»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، ۱۳۹۵، دانشگاه علوم و معارف دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۷-۷۳ با رویکردی توصیفی - تحلیلی، تعدادی از آیات قرآن را در پرتو دو تفسیر مذکور مورد بررسی قرار داده است تا در پرتو این دو تفسیر تأثیر استشهادات ادبی را بنمایاند و در نهایت به این نتیجه رسیده است که زمخشری با تفسیر لغات قرآن بر اساس اشعار جاهلی، دامنه فهم عوام و خواص را به‌طور همزمان تأمین می‌کند. و با این سبک ظرافت‌های معنا و ارزش‌های عاطفی موجود در واژه‌ها را به مخاطب انتقال می‌دهد. حال آن‌که لاهیجی نتوانسته از پیچیدگی‌های لفظی خود را برهاند و از این رو در انتقال صریح معانی و مفاهیم قرآنی ناتوان مانده است.

۵- پایان نامه رسول جهانگیری، با عنوان «تحلیل وجوه اختلاف نحوی الکشاف و المیزان جزء ۲۹ و ۳۰، کارشناسی ارشد، ۱۳۹۶، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) نویسنده در این پژوهش بر آن است که با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به تطبیق و مقایسه وجوه اعرابی قرآن کریم در دو جزء پایانی قرآن کریم مبتنی بر نظر دو مفسر یاد شده، پردازد و تفاوت‌های موجود در این دو تفسیر را از جنبه اعرابی- نحوی تبیین نماید. یافته‌های پژوهش بیانگر این مطلب است که اختلافات اعرابی بین دو مفسر از رابطه همگون با یکدیگر برخوردار است. زمخشری در تفسیر خود با تکیه بر مکتب معتزله، اعراب آیات را بیان کرده و بر پایه مکتب بصری آن را تعلیل می‌کند، اما علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به این جنبه علمی آن چنان توجهی نداشته و در مواردی که به ذکر آن پرداخته، آرای خود را بر پایه مکتب بصره بیان نموده است. زمخشری در تفسیر خود به مباحث ادبی از جمله صرف و نحو توجهی بیش‌تر دارد و تفسیر خود از آیات کریمه را مبتنی بر این علوم استوار کرده است، در حالی که علامه طباطبایی به صورت اشاره وار مباحث ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۶- گذشته از مواردی که بیان شد، در آثار پیشینیان نیز کتاب‌هایی از قبیل مجاز القرآن ابو عبیده معمرین مثنی (متوفای ۲۱۰ق) که گاه از آن به غریب القرآن یاد شده و تألیف آن در سال ۱۸۸ قمری آغاز شده از مهم‌ترین کتاب‌ها در زمینه تفسیر ادبی است. هم‌چنین در کتاب معانی القرآن فراء، به شیوه تفسیر قرآن با قرآن و بیان اشباه و نظائر در قرآن اهمیت بارزی داده است. در شرح واژگان آیات قرآن و گفته‌های خود از قرآن و شعر عرب و اقوال علما استشهاد می‌گیرد؛ و در نهایت، سخنش را با يك نکتة بلاغی، یا تعلیق بر یک کلمه همراه پایان می‌دهد.

## ۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- سویه‌های ادبی تفسیر کشف زمخشری در چه مواردی است؟
- ۲- در تفسیر ادبی کشف استناد به زبان عرفی قرآن و استشهاد به آیات چگونه انجام گرفته است؟

## ۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بسامد چشمگیر تبیین نکته‌های صرفی، نحوی و بیانی آیات مایه ادبیت تفسیر کشف است.
- ۲- زمخشری با این رویکرد که آیات قرآن به وسیله آیات دیگر تفسیر می‌شوند در تبیین معنای واژگان، ویژگی‌های نحوی و بیانی برخی از آیات به زبان عرفی قرآن استناد می‌کند. و این گونه تفسیر ادبی قرآن به قرآن شکل می‌گیرد.

### ۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

از مجموع تلاش‌های تفسیری مفسران و دانشمندان با گرایش به علوم ادبی و زبانی از سده دوم به بعد سه شاخه تفسیری پدید آمده‌اند: تفسیر لغوی، تفسیر نحوی اعرابی، تفسیر بیانی بلاغی. برخی تفاسیر ادبی جامع از جمله تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل زمخشری صیغه ادبی آن‌ها برجسته‌تر است. پاسخ به پرسش‌های مطرح شده و ارزیابی فرضیات مذکور که در باره تفسیر کشاف آورده شد، واکاوی نکات ادبی این تفسیر و شناسایی شیوه مفسر در استنادها را ضروری می‌سازد علاوه بر این، در رهاورد این پژوهش گذشته از شناسایی این اثر گرانشنگ، انسجام نحوی و بیانی قرآن و هماهنگی زبانی آیات یکی از ابعاد عدم تفاوت و فقدان اختلاف در سراسر قرآن را اثبات می‌کند.

### ۱-۵. روش پژوهش

در تفسیر کشاف زمخشری تفسیر ادبی قرآن به قرآن برجسته شود. رویکردی که موضوع این جستار است. در این جهت با روش توصیفی و تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای با واکاوی تفسیر کشاف به نکته‌های ادبی و توضیحات مفسر در بیان معنای واژگان، نکات صرفی و نحوی و بلاغی توجه می‌شود و مواردی را که به آیات دیگر ارجاع می‌دهد و بر زبان قرآن اشعار دارد استخراج کرده و در ذیل عناوین اصلی و فرعی مرتب نموده است به تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود و با این روش رویکرد ویژه تفسیر ادبی قرآن به قرآن نزد این مفسر برجسته در تفسیر پرآوازه او شکل می‌گیرد.

### ۲. بررسی اصول و مبانی نظری تفسیر ادبی و تفسیر ادبی قرآن

قرآن مجید که «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ» (الشعرا/۱۹۵) نازل شده با سبک رایج در زبان عربی زمان نزول هماهنگ و با ویژگی‌های متن ادبی شکل گرفته است. ویژگی‌هایی از قبیل گزینش هدفمند واژگان و جملات و سازواری با مفاهیم مورد نظر، رعایت مبانی صرفی و نحوی زبان، برخورداری از آرایه‌های بیانی، انواع صور خیال، عواملی که اجزای تشکیل دهنده متن را به هم مرتبط می‌سازند و ادبیت متن مایه بلاغت سخن و جذب و اقناع مخاطب می‌شود، ویژگی‌های ادبی در شاهکارهای ادبی زمان نزول قرآن از قبیل معلقات سبع نشانگر سبک رایج زبان عربی آن زمان به شمار می‌رود. برای مثال در معلقه لبید بن ربیع آمده است:

وَهُمُ السُّعَاةُ إِذَا الْعَشِيرَةُ أَفْطَعَتْ      وَهُمْ فَوَارِسُهَا وَهُمْ حُكَّامُهَا (زوزنی، ۱۴۰۵ق: ۱۱۶)

«ایشان کوشا و فعال هستند چون برای قبیله حادثه و سختی روی دهد. آن‌ها مردان جنگی عشیره و داوران

نزاع و کشاکش می‌باشند.»

در این بیت، از نظر نحوی، جمله‌های اسمیه (هُم السَّعَاءُ، هُم فَوَارِسَهَا، هُم حُكَّامَهَا) بر ثبوت کوشایی، دلاوری، و حکم بودن این اشخاص دلالت می‌نمایند و از نظر بیانی، تکرار کلمه «هم» تأکید را می‌رساند. بی تردید شرح این ویژگی‌ها در مجال این جستار نمی‌گنجد. کتاب خوانش‌های تحلیلی شعر کلاسیک عربی از این نگارنده به تبیین مفصل این ویژگی‌ها پرداخته است. (اقبالی، ۱۴۰۰: ۱۸۱) در باره قرآن نیز نمونه‌هایی از قبیل تفسیر بعد از ابهام (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۴/۶۸۴) و کاربست ضمیر شأن در آیاتی مانند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید/۱) (رازی، ۱۹۹۰: ۳۲/۱۶۴) برای ایجاد تفضیم است. و این‌که پیام‌های قرآن به شیوه‌های گوناگون از قبیل گزاره‌های خبری و استفهام تقریری بیان می‌شوند، پدیده جایگزینی واژگانی و نحوی، (اقبالی، ۱۴۰۰ق: ۷۷-۹۶) سازواری آواها با مفاهیم مورد نظر که به اقتناع مخاطب کمک می‌کند، توصیف‌های دقیق از مسایل معنوی، مانند ایمان، ریاء انفاق و جز آن از مشخصه‌های ادبی متن قرآن است.

در واکاوی و تحلیل متون ادبی به سبک حاکم بر متن و بافت‌های زمانی و مکانی و عناصری که در پیدایش یک متن ادبی نقش آفرین هستند، ملاحظه می‌شود. (اقبالی، همان) و در تفسیر ادبی قرآن گذشته از بررسی پیشینه تعبیر در زبان عربی، به عرف خاص زبان قرآن نیز توجه می‌گردد. بررسی نمونه‌هایی، مانند انوار التنزیل بیضاوی، الکشاف زمخشری نشان می‌دهد که در این تفسیرها مفسر پردازش برجستگی‌های زبانی آیات را مورد توجه قرار می‌دهد و در پی اثبات هماهنگی زبانی حاکم بر سراسر قرآن است و به موارد زیر اهتمام می‌ورزد:

۱- شرح معنای قاموسی واژگان کلیدی آیات؛

۲- تبیین مشخصه‌های صرفی کلمات و نقش آن‌ها در پیام آیات؛

۳- شرح نقش کلمات یا ساختار نحوی عبارت‌ها؛

۴- اشاره به نکات بیانی تعبیراتی که در آیات به کار بسته شده‌اند

در این نوع تفسیر، استناد مفسران به شعر عربی، ضرب‌المثل‌ها و آیات قرآن متفاوت است. برخی مانند علامه طباطبایی در زمینه بیان مفهوم آیات و تبیین پیام وحی به آیات شریفه قرآن، سیاق و ظاهر عبارات استناد می‌ورزد و در تبیین نکته‌های نحوی و بیانی به شعر عربی استشهد می‌کند. (اقبالی، ۱۳۸۴: ۱۲۳). در تفسیر مجمع البیان طبرسی، انوار التنزیل بیضاوی هم‌چنین در الکشاف محمود زمخشری که صبغه ادبی آن‌ها پررنگ است، برای تبیین واژگان و تعبیرات، استناد به شعر عربی، استشهد به حدیث نبوی و از جمله استناد به زبان قرآن از رهگذر استشهد به آیات قرآن پربسامد است.

### ۳. تفسیر ادبی قرآن به قرآن

هرچند در تفاسیر ادبی قرآن، استناد به اشعار جاهلی و ضرب المثل‌های این دوره فراوان است و در کشف نیز مصادیق فراوان دارد؛ ولی مفهوم متبادر به ذهن از تفسیر ادبی قرآن به قرآن، تبیین مفهوم آیات به وسیله آیات دیگر است. در این نوع از تفسیر، به طور عمده ویژگی‌های زبانی آیات، یعنی معنای واژگان کلیدی آیات، تبیین ساختار و نقش نحوی کلمات که پیام خویش را دارند، دلالت‌های فرامتنی و بیانی تعبیرات با رویکرد توجه به زبان عرفی قرآن مجید و استناد به آیه یا آیات دیگری از قرآن تبیین می‌شود. ناگفته نماند که استناد و استشهاد به آیات دیگر در واقع استدلال به زبان عرفی خاص قرآن می‌باشد که در آیات مختلف نمود یافته است. در این جستار، این رویکرد تفسیر خاص با آوردن مصادیقی از این روش که در توصیف و شرح تعابیر و آیات شریفه قرآن به کار رفته است، بررسی می‌شود.

#### ۳-۱. تبیین لغوی با عرف زبان قرآن

یکی از مواردی که در تفسیر ادبی آیات رعایت می‌شود توجه به عرف زبانی قرآن است؛ از این رو زمخشری در معنای واژگان کلیدی آیات به این عرف زبانی تکیه دارد و بر وجود معنای این کلمه در آیه دیگر استناد می‌کند. برای مثال در این جستار چند نمونه از واژگان قرآن، مانند «رب»، «أحد»، «أحیط»، «أمة»، «سعی» را که در بیان معنای آن‌ها آیات دیگر را گواه گرفته است، آورده می‌شود:

- رب: در آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الحمد/۱) کلمه «رب» به معنای مالک است؛ زیرا این واژه در آیات «ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ» (یوسف/۵۰) «وَ إِنَّهُ رَبِّي» (یوسف/۲۳) به معنای مالک به کار رفته است (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۱۱/۱).

- أحد: کلمه «أحد» در آیه: «فَمَا مِنْكُمْ مَّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (الحاقه/۴۷) به معنای جماعت است. این کلمه در مقام نفی عام به کار می‌رود. مشابه این نوع کاربرد در آیات «لَا تَفَرَّقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ» (بقره/۲۸۵) و «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ» (احزاب/۳۲) به چشم می‌خورد (همان، ۶۰۷/۴).

- أحیط: در آیه: «وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ...» (کهف/۴۳) کلمه «أحیط» به معنای «تباه شد» است؛ زیرا این واژه در آیه: «إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ» (یوسف/۶۶) به معنای «تباهی» آمده است (همان، ۷۳۴/۲). چنان‌که تعبیر «يَوْمٌ مُحِيطٌ» (هود/۸۴) به استناد آیه «وَ أُحِيطَ بِثَمَرِهِ» به معنای «يَوْمٌ مُهْلِكٌ» (روز تباه کننده) است. اساس این تعبیر از احاطه و غلبه دشمن گرفته شده است (همان، ۴۱۷/۲). البته این منظور نیز در باره معنای «أحیط» به تبیین معنای این کلمه در قالب یک ترکیب، یعنی «أحاط بفلان» می‌گوید: «أحیط بفلان» در زمانی به کار می‌رود که در شرف نابودی باشد. در قرآن آمده است: «أحیط بثمره»، یعنی پیری به میوه‌اش رسید که آن را تباه و فاسد کرد. (ابن منظور: ۱۳۶۳: ۲۸۰/۷)



- أُمَّةٌ: در آیه: «وَإِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر/۲۴) کلمهٔ أُمَّةٌ به معنای گروه بسیار است؛ زیرا در آیه: «وَجَدَ عَلَيْهَا أُمَّةً مِنَ النَّاسِ» (قصص/۲۳) به همین معنا آمده است (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۶۰۸/۳).

- أَنْزَلَ: هر چند معنای متبادر به ذهن این کلمه «فروود آورد» است، ولی در آیه: «أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ» (زمر/۶۰) به دلیل کاربرد این تعبیر در آیه: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» (الحديد/۲۵) به معنای خلق (آفرید) است. (همان، ۴۸۰/۴)

- السَّعَى: در آیه: «... فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» (الجمعة/۹) کلمهٔ سَعَى به استناد آیات «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَى» (صافات/۱۰۲) و «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) در معنای انجام دادن و کارکردن است. (همان، ۵۲۱/۴)

شایان یادآوری است که این مفسر گاهی با استناد به آیات قرآن (عرف زبانی قرآن) به معانی متفاوت کلمه توجه دارد، برای مثال در بارهٔ کلمهٔ «أَرْض» آورده است:

- الْأَرْضُ: یعنی مملکت، مصداق آن آیه «إِذْ عَزَّوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (قصص/۴) است ولی در آیات «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَغْوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر/۳۹) و «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ» (اعراف/۱۷۶) کلمهٔ ارض به معنای دنیا می‌باشد. (همان، ۵۷۸/۲)

نمونهٔ دیگر، در تفسیر آیه: «... إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» (اعراف/۶۴) آورده: «عمی» غیر از «عامی» است. عمی به معنای کوری ثابت است و عامی به معنای کوری حادث شده؛ زیرا در آیه: «وَصَافِقُ بِهِ صَدْرُكَ» (هود/۱۲) ساختار صرفی (صائق) تنگنایی حادث شده را می‌رساند (همان، ۱۱۵/۲). هم چنین در بیان معنای متفاوت کلمات «جعل» و «خلق» به کاربرد این واژه‌ها در آیات دیگر استناد می‌ورزد. (همان، ۳/۲)

استدلال به کلام عرب نیز شیوهٔ دیگر زمخشری است، برای مثال در ذیل آیه: «لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم/۱۳) در تبیین معنای «لتعودن» آورده، عاد به معنای سیوروت و این معنا در کلام عرب فراوان است. (همان، ۵۴۵/۲)

البته وی همانند بسیاری از دیگر مفسران از جمله علامهٔ طباطبایی (اقبالی، ۱۳۸۴: ۱۱۶) در بیان معانی، استناد به حدیث هم دارد، برای مثال در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ» (المدثر/۱) برای بیان معنای «مدثر» آورده است: «المدثر: لابس الدثار و هو فوق الشعار. قال رسول الله "الانصار شعار و الناس دثار» (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۶۴۵/۴)، «دثار روی شعار پوشیده می‌شود پیامبر ﷺ فرمود: «انصار به منزلهٔ شعار و سایر مردم دثار هستند.» هم چنین در تفسیر آیه: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ...» (روم/۴۵) آورده: «ریاح» به معنای باد جنوب و شمال و نسیم صبحگاهی و «ریح» همان دبور و باد هلاک کننده است و به این حدیث پیامبر

اکرم عَلَيْهِ السَّلَامُ استناد می‌کند که فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا رَوْاحًا وَلَا تَجْعَلْهَا رِيحًا» (همان، ۴۸۴/۳)، «خداوند این وزش باد را رواح (مایه برکت) نه ریح (مایه خسارت) قرار ده.»

### ۲-۳. استنادهای نحوی

یکی از موارد پرشمار در استنادهای قرآنی زمخشری گواه های نحوی است به گونه‌ای که اغراق نخواهد بود اگر گفته شود تفسیر ادبی الکشاف یک تفسیر نحوی قرآن است.

### ۱-۲-۳. نقش کلمات

پرداختن به نقش کلمات تعیین عامل های لفظی و معنوی و ذکر مصادیق از مباحث نحوی پر بسامد است، برای مثال موارد ذیل اشاره می‌گردد:

الف- در آیه: «أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ» (طه/۱۲۸) آورده است: جمله «كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ» معمول (فاعل) فعل «یهد» است، چنان‌که در آیه «وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» (صافات/۷۸-۷۹) جمله «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» معمول فعل «ترکنا» قرار گرفته است. (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۹۶/۳)

ب- در آیه: «إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعه/۲۶) کلمه «سلاما» بدل از «قیلا» است؛ زیرا در آیه: «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا» (مریم/۶۲) نیز کلمه «سلاما» نقش بدلی دارد. (همان، ۴۶۰/۴)

ج- در آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ» (یونس/۵۰) کلمه «بیاتا» نقش ظرف را ایفا می‌کند؛ زیرا در آیات: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ» (اعراف/۹۷) و «ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ» (اعراف/۹۸) کلمات «بیاتا» و «ضحی» نقش ظرفی دارند (همان، ۱۳۳/۲).

د- در آیه: «... هَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا» (آل عمران/۵۱) کلمه «مستقیما» (همان، ۶۴/۲) و در آیه: «وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (مریم/۷۳) کلمه «بیّنات» حال مؤکد است (همان، ۲۶/۳) مشابه این نقش را کلمه مصدقاً در آیه: «وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا» (بقره/۹۱) ایفا می‌نماید.

ه- در زبان عربی مصدر یکی از عوامل نحوی است که با دارا بودن ۸ شرط عمل می‌کند. (ابن هشام، ۱۹۶۳: ۲۶۱) و این عمل می‌تواند با اضافه شدن مصدر به معمولش که فاعل یا مفعول است، انجام گیرد. (ابن عقیل، ۱۹۶۴: ۱۰۱/۲)

زمخشری در ذیل آیه: «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالٍ نَعَجْتِكِ إِلَىٰ نِعَاجِهِ» (طه/۲۴) آورده: «کلمه «سؤال» مصدر مضاف به معمول خود (مفعول) می‌باشد همان گونه که در آیه: «لَا يَسْأَمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ» (فصلت/۴۹) کلمه «دعاء» به معمول خود، یعنی «الخير» اضافه شده است. (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۸۶/۴)

و- در آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (الحج/ ۱) کلمه زلزله به فاعل خویش اضافه شده است و یا این که با تقدیر مفعول فيه و از باب اتساع در ظرف، کلمه «الساعة» نقش مفعولی دارد، مانند کلمه «اللیل» در آیه: «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ» (سبأ/ ۳۳) که معمول مصدر (مکر) است. (همان، ۱۴۱/۳)  
 ز- در آیه: «... إِنَّ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ» (انبیاء/ ۷۴) فعل «کان» تامه است، همانند «کان» در آیه: «... إِنَّ كَانَ دُوْ عُسْرَةً» (بقره/ ۲۸) که تامه می باشد. (همان، ۱۲۰/۳)

ح- زمخشری در باره کار بست حروف زاید در برخی از آیات قرآن، موارد مشابه آن را هم می آورد، مانند:  
 ۱- در آیه: «... يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» (نور/ ۴۳) نقش حرف باء، همانند نقش این حرف در آیه: «... لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/ ۱۹۵) (همان، ۷۴۶/۳) زایده است. هم چنین در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمُودَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (ممتحنه/ ۲) (همان، ۵۱۲/۴) مانند آیه: «هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور/ ۱۹) و مانند: «كَفَى بِاللَّهِ» (رعد/ ۴۲) که باء زایده می باشد.  
 ۲- در آیه: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» (بلد/ ۱) حرف لا زاید است، همانند حرف «لا» در آیه: «... لِنَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ» (حدید/ ۲۵) که زایده به شمار می رود. (همان، ۴۶۸/۴)

### ۲-۲-۳. حذف نحوی

مقوله حذف یکی از سنت های زبان عربی است. (سیوطی، ۱۹۹۸: ۳۳۱/۱) در ساختار نحوی جمله ها، اصل بر ذکر ارکان و متمم قرار دارد. خلاف این اصل، یعنی هر نوع حذف باید با دلیل نحوی صنایع اعم از حالی و مقالی و یا دلیل غیر نحوی همراه باشد. (اقبالی، ۱۳۸۸: ۲۳، ابن هشام انصاری، ۱۳۷۴: ۳۱۷). در این مورد ابن هشام در باب پنجم کتاب مغنی اللیب عن کتب الأعریب، در باره انواع حذف ها در زبان عربی فصل مستوفایی آورده و برای اغلب موارد به آیات قرآن استشهاد ورزیده است. (همان، ۳۱۷)؛ به این گونه در تفسیر ادبی کشف مواردی بی شمار از مصادیق حذف چشم نواز است و مفسر در اثبات این حذف ها به زبان عرفی قرآن که در آیات دیگر نیز تبلور یافته، استناد می کند. برجسته ترین موارد نحوی در حذف عامل، همانند حذف فاعل، حذف مبتدا، حذف مفسر، حذف مضاف حذف حروف عامل هم چنین حذف معمول، مانند حذف مفعول، حذف مجرور، حذف مضاف الیه، حذف اسم نواسخ، حذف خبر است که در این جستا به تعیین مصادیق و شرح آن ها پرداخته می شود.

### ۱-۲-۳. حذف عامل

الف- حذف فاعل: در آیه: «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» (هود/ ۱۰۵) آورده: فاعل فعل یأت کلمه «الله» یا «رب» است که حذف شده؛ زیرا در آیات «... هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ» (بقره/ ۲۱۰)

و «يَأْتِي رَبُّكَ» (انعام/۱۵۸) و «جَاءَ رَبُّكَ» (فجر/۲۲) کلمه «اللَّهِ» یا «رب» فاعل مذکور است. (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۴۲۹/۲)

**ب- حذف مبتدا:** مانند: «ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (انعام/۱۵۴) در این آیه، کلمه «هو» که مبتدای «أحسن» است، حذف شده، مشابه این حذف در آیه «... مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ» (بقره/۲۶) می‌باشد که در اصل «مثلاً ما هو بعوضة» بوده است. (همان، ۸۱/۲)

**ج- حذف مضاف:** در زبان عربی گاهی مضاف حذف می‌شود و مضاف الیه مجرور به اضافه باقی می‌ماند (ابن عقیل، ۱۳۶۴: ۷۸/۲) زمخشری در ذیل آیه: «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا ...» (مریم/۵۳) می‌گوید: در این آیه، کلمه «أجل» یا «بعض» به عنوان مضاف (أجل رحمتنا یا بعض رحمتنا) حذف شده است؛ نمونه دیگر این حذف در آیه: «وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيمًا» (مریم/۵۰) می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۲۳/۳) شبیه این نوع حذف در عرف زبان قرآن، مضاف در آیه: «وَاسْئَلِ الْقُرْيَةَ» (یوسف/۸۲) به شمار می‌رود که کلمه مضاف (اهل) حذف شده است (همان، ۷۱۰/۳).

**د. حذف جار و مجرور:** در آیه: «... نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ» (مؤمنون/۵۶) در اصل «نسارع به لهم...» بوده و جار و مجرور (به) حذف شده، همانند آیه: «... فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران/۱۸۶) که در اصل «إِنَّ ذَلِكَ منه من عزم الأمور» بوده و جار و مجرور (منه) حذف گردیده است. (همان، ۱۹۱/۳)

**هـ- حذف واو:** در آیه: «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ» (فرقان/۲۰۸) حرف واو حذف شده؛ زیرا این گزاره در آیه «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ» (حجر/۲۳) با حرف واو آمده است.

**و- حذف لام:** در آیه: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِّن فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ» (شوری/۲۶) در اصل «یستجیب لهم» بوده، همانند آیه: «وَإِذَا كَالُوهُمْ...» (مطففین/۳) که کلمه «کالوا»، «کالوا لهم» بوده و حرف لام حذف شده است. (همان، ۲۲۳/۴)

**ز- حذف حرف ناصبه «أن»:** مانند حذف این حرف قبل از فعل «تخونوا» در آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (انفال/۲۷)، مانند این حذف در آیه: «... وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ» (بقره/۴۲) رخ داده و در اصل «أَنْ تَكْتُمُوا الْحَقَّ» بوده است. (همان، ۲۱۴/۲)

### ۳-۲-۲. حذف معمول

**الف- حذف جواب شرط:** یکی از موارد حذف معمول، حذف جواب شرط است که به نظر زمخشری از نیکوترین حذفیات به شمار می‌آید (همان، ۸۱/۲)، برای مثال در آیه: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» (هود/۷۴) جواب لما حذف شده، مانند آیه: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ...» (یوسف/۱۵) که جواب لَمَّا شرطیه حذف گردیده است. (همان، ۴۱۲/۲) توضیح آن‌که در آیه

نخست جمله «اجترء علی خطابهم یا فطن الی مجادلتهم» جواب محذوف شرط (صافی، ۱۹۸۸: ۲۷۷/۱۲) و در آیه دوم، جمله «جعلوه فیها» جواب محذوف شرط است. (همان، ۳۴۲)

**۱- نمونه دیگر حذف جواب شرط:** در آیه: «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى» (اعلیٰ ۷/ حرف «ما» شرطیه و جوابش محذوف است، یعنی «أی شیء شاء الله کان»، مانند این حذف در آیه: «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى...» (رعد/۳۱) دیده می‌شود. (همان، ۷۲۳/۲)

**۲- حذف مفعول:** در آیه: «فَأَمَّا مَنْ أوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أقرُّوْا كِتَابِيَهٗ» (الحاقه/۱۹) مفعول به فعل «اقرؤوا» حذف شده است، همانند آیه: «... قَالَ أَتَوْنِي أُفْرِعُ عَلَيْهِ قِطْرًا» (کهف/۶۹) که مفعول به فعل «آتونی» حذف شده است. (همان، ۶۰۲/۴)

### ۳-۳. نقش حال

در آیه: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» (مدثر/۱۱) کلمه «وحیدا» حال است، همانند آیه: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فِرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (انعام/۹۴) که کلمه «فرادی» نقش حال دارد. (همان، ۶۴۷/۴)

هم‌چنین در آیه: «وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ» (صافات/۱۱۲) کلمه «نبیا» حال مقدر است، همانند آیه: «... فَأَدْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر/۳۷) که کلمه «خالدین» حال مقدر می‌باشد. (همان، ۵۸/۴)

باز در آیه: «وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَكَّرُونَ» (انعام/۱۶) کلمه «مستقیما» (همان، ۶۴/۲) و در آیه: «وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ...» (یونس/۱۵) کلمه بینات حال مؤکد است. (همان، ۳۶/۳)

نمونه این نقش در آیه: «... وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا» (بقره/۹۱) دیده می‌شود که کلمه «مصدقاً» حال مؤکد می‌باشد.

### ۳-۴. کاربرد حرف زاید

زمخشری بر زاید بودن حرف باء در یک آیه همین وضعیت را در آیه دیگر شاهد می‌آورد. برای مثال: در آیه: «... يَكَادُ سَنَابِقُهُ يَدْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» (نور/۴۳) (همان، ۲۴۳/۳)، همانند آیه: «تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوْدَةِ» (ممتحنه/۹) حرف باء زاید و برای تأکید است، مثل آیه: «... وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵) که حرف باء زایده و برای تأکید کاربرد دارد (همان، ۵۱۲/۴).

**نمونه دیگر:** در آیه: «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور/۱۹) حرف باء در کلمه «بما» زاید است. مشابه آن در آیه: «كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (رعد/۴۲) حرف باء در «بالله» زایده می‌باشد. (همان، ۴۱۰/۴)

### ۳-۵. جایگزینی نحوی

جایگزینی، جابه جایی کلمه یکی از سنت‌های رایج در زبان عربی به شمار می‌آید و در زبان قرآن کریم نیز پرسامد و کاربرد آن یکی از جنبه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم است؛ از این رو در تفسیر ادبی آیات شریفه

مورد توجه قرار می‌گیرد و تعابیر جانشین در مقایسه با مترادف آن‌ها تبیین و تفسیر می‌شوند؛ این پدیده زبانی با عناوین «تعویض»، «عدول» یا «انزیاح» (هنجارشکنی) به مثابه یک دال، نشانگر لایه معنای یک متن است. (اقبال، ۱۴۰۰: ۷۸)

زمخشری به اصل جایگزینی توجه دارد و برای اثبات جایگزینی در عرف زبان قرآن به مصادیق آن در آیات استناد می‌کند، برای مثال در ذیل آیه: «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (نبا/۴۰) به اصل جایگزینی پرداخته و آورده است: تعبیر «المراء» همان «الكافر» است؛ زیرا در باره آن آورده: «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا» هم چنین کلمه «کافر» اسم ظاهری است که به جای ضمیر [مستتر در یقول] آمده تا زیادت مذمت را برساند. نیز در آیه: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک/۳) تعبیر «الرحمن» جایگزین ضمیر (هن) می‌باشد و برای عظیم شمردن خلقت آسمان‌ها است. (زمخشری، ۱۴۱۳ق: ۵۷۵/۴)

نمونه دیگر: در آیه: «وَأَرْزَلْتُمُ الْجِنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ» (ق/۳۱-۳۲) تعبیر «لِكُلِّ أَوَّابٍ» جایگزین و بدل از «للمتقين» است، مانند آیه: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ» (اعراف/۷۵) که «لمن آمن منهم» جایگزین «للمن استضعفوا» گشته است. (همان، ۳۷۹/۴)

### ۳-۶. متعدی به مفعول

زمخشری فعل انذار را دو مفعولی می‌داند و در ذیل آیه: «... قَيْمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ ...» (کهف/۲) آورده است: فعل «ینذر» دارای دو مفعول و کلمه «بأساً» مفعول دوم آن می‌باشد و در اصل «لینذر الذین کفروا بأساً» بوده است، مانند این نوع تعدیه به دو مفعول در آیه: «... إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا» (نبا/۴۰) نیز دیده می‌شود؛ زیرا کلمه عذاباً مفعول دوم فعل «انذرنا» است. (همان، ۷۰۳/۲)

هم چنین در باره فعل های دو وجهی (متعدی به یک یا دو مفعول) نیز به عرف قرآن استناد می‌کند؛ به این ترتیب که در ذیل فعل «جعل» آورده: این نوع فعل اگر به معنای «أحدث» و «أنشأ» باشد یک مفعولی است، مانند آن چه در آیات: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» (انعام/۱) و «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء/۳۰) و «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور/۴۰) و «... خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَجٍ» (انبیاء/۳۷) دیده می‌شود و اگر به معنای «صیر» باشد دو مفعولی است مانند آیه: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ.» (زخرف/۱۹) (همان، ۳/۲)

#### ۴. تبیین اغراض بلاغی در تفسیر ادبی قرآن به قرآن

همان گونه که در مقدمه آوردیم متن ادبی و از جمله قرآن مجید دارای زیبایی های زبانی بلاغی برجسته است؛ از این رو زمخشری در تفسیر ادبی خویش به نکات بلاغی آیات توجه دارد و به تبیین مصادیقی از معانی و بیان در قالب تفسیر ادبی قرآن به قرآن می پردازد.

#### ۴-۱. رویکردهای علم معانی

زمخشری در رویکرد شرح نکته های بلاغی معانی قرآن به مواردی از قبیل، اختصاص، توییح و تأکید روی می آورد و به قرار زیر از آیات دیگر استشهاد می کند.

#### ۴-۱-۱. اختصاص

در آیه: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (حمد/۴) ضمیر منفصل «ایاک» مفعول به و بر فعل «نعبد» مقدم شده است. این تقدیم پیام آور اختصاص است، همانند این تقدیم و نشانه معنای اختصاص در آیه: «قُلْ أَفَعَبَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (زمر/۶۴) دیده می شود. (همان، ۱/۱۳)

هم چنین در ذیل آیه: «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» (قیامه/۲۳) برای اثبات این که تقدیم جار و مجرور (إلی رب) بر متعلق به (ناظرة) اختصاص را می رساند به آیات «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامه/۱۲) و «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (قیامه/۳۰) و «وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران/۲۸) و «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یونس/۵۶) و «وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود/۸۸) که حرف جر «إلی» با مجرور خود (رب، الله، ضمیر هاء) بر متعلق به (المستقر، المساق، المصیر، ترجعون، انیب) مقدم شده اند، استشهاد می کند. (همان، ۴/۶۶۲)

#### ۴-۱-۲. توییح

قرآن مجید در جهت باز داشتن مخاطبان از رفتارهای نابهنجار به توییح می پردازد. زمخشری در ذیل برخی از آیات البته بدون استشهاد به موارد همانند در آیات دیگر، بلکه به استناد نوع تعبیر به پیام توییحی آیه اشاره می کند از جمله:

در آیه: «مَاذَا عَلَيْنِهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا» (نساء/۳۹) تعبیر «ماذا» نشانه توییح است. (همان، ۱/۵۱۱)

در آیه: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَنبِيهًا» (نساء/۶۶) تعبیر «مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ» بیانگر یک توییح بزرگ است. (همان، ۱/۵۳۰)

در آیه: «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نَكَدَّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام/۳۰) تعبیر «إذ وقفوا على ربهم» یک تعبیر مجازی به معنای نگهداشتن افراد برای توبیخ است مانند این که بنده‌ای را برای سرزنش کردن به پیش ارباب می‌برند (همان، ۱۵/۲).

تعبیر پرسشی که به قصد توبیخ به کار رفته است، مانند «أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ» (انعام/۱۲۹) (همان، ۶۶/۲) و «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا» (یونس/۳۸) که در این جا ام منقطعه و همزه استفهامی (چرا افترا می‌بندید؟) برای توبیخ می‌باشد. (همان، ۲۲۱/۴)

آیه: «أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ» (انعام/۳۰) توبیخ کسانی است که وعده الهی و عذاب قیامت را به سخره می‌گرفتند و براین باور بودند که «وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ» (شعراء/۱۳۸) (هرگز عذاب نمی‌شویم) (همان، ۱۶/۲)

#### ۴-۱-۳. تأکید

زمخسری در تفسیر برخی از آیات به نشانه‌های بیانی که تأکید را می‌رساند، اشاره دارد. برای مثال در ذیل آیه: «ضَرْبُ الرَّقَابِ» (محمد/۴) آورده است: «در این آیه با حذف فعل (اضربوا) مصدر (ضرب) جایگزین آن شده و به معمول خویش اضافه گشته است، این گونه بیان علاوه بر اقتصاد لغوی یا کم‌کوشی تأکید را هم می‌رساند. (همان، ۳۱۶/۴)

نمونه دیگر در آیه «وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ...» (مریم/۲۵) کاریست حرف باء در کلمه «بجذع» بر تأکید دلالت دارد. مشابه این معنا در آیه: «... وَلَا تَلْفُؤْا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره/۱۹۵) است که حرف باء در «بأیدیکم» تأکید را می‌رساند. (همان، ۱۳/۳)

#### ۴-۲. رویکردهای علم بیان

زمخسری در تفسیر خویش به ویژگی‌های بیانی آیات شریفه نظر می‌کند و در تبیین و اثبات مواردی از قبیل مجاز، استعاره و کنایه به عرف زبانی قرآن یا تعبیر مشابه در آیات دیگر استناد می‌جوید.

#### ۴-۱-۲. مجاز

در ذیل آیه: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ...» (مائده/۶۳) آورده است: تعبیر «يدالله مغلوبة» مجاز از بخل و بخشش می‌باشد، همان گونه که در آیه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوبَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/۶۹) همین تعبیر به صورت مجاز به کار رفته است.



#### ۴-۲-۲. استعاره

در تفسیر آیه: «... وَحَرَامٌ عَلَىٰ قُرْبَىٰ أَهْلَكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء/۹۵) می‌گوید: تعبیر «حرام» استعاره از عدم امکان بازگشت مردمانی است که نابود شده‌اند و مانند این استعاره در آیه: «وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (اعراف/۵۰) (همان) به کار رفته است. یعنی دوزخیان امکان برخورداری از آب یا روزی های بهشتیان را ندارند.

#### ۴-۲-۳. کنایه

در آیه: «قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ» (مریم/۲۰) تعبیر «مس» کنایه از زناشویی حلال است. مشابه این تعبیر در آیات: «... مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ» (بقره/۱۳۷) و «... أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» (نساء/۴۳) دیده می‌شود. (همان، ۱۰/۳)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## نتیجه‌گیری

- در واکاوی عرف زبانی در تفسیر ادبی قرآن به قرآن کشف زمخشری و مسایل مرتبط به این موضوع، موارد ذیل را می‌توان به عنوان نتایج و دستاوردهای پژوهش برشمرد:
۱. پیشینه تفسیر قرآن به قرآن، به صدر اسلام برمی‌گردد؛ این شیوه و استناد به عرف قرآن در اکثر تفاسیر از جمله تفسیر المیزان علامه طباطبایی جاری است؛
  ۲. تفسیر قرآن به قرآن محدود به تفسیر محتوای آیات و تبیین مفاهیم و پیام آیات شریفه نیست، بلکه واکاوی ویژگی‌های زبانی آیات که براساس زبان عرفی قرآن است ابعاد دیگر این نوع از تفسیر است و به شناسایی بیش‌تر این کلام آسمانی می‌انجامد؛
  ۳. در تفسیر کشف اهتمام به نکته‌های ادبی آیات بسیار برجسته و پر بسامد است. زمخشری با رویکرد ادبی خود علاوه بر ملاحظه عرف عام زبان عربی، به عرف زبانی خاص قرآن توجه دارد؛ از این رو در تبیین موارد صرفی، نحوی و بلاغی یک آیه به ذکر نمونه‌های مشابه در سایر آیات می‌پردازد؛
  ۴. زمخشری در تفسیر ادبی خویش به تبیین معنای لغات یک آیه و استشهاد به عرف زبانی متبلور در سایر آیات اهتمام دارد. هم‌چنین در شرح نحوی آیات؛ مواردی از قبیل تعیین عوامل نحوی یا حذف معمول در آیات مشابه را شرح می‌دهد که این رویکرد، تفسیر ادبی قرآن به قرآن نام می‌گیرد؛
  ۵. در تفسیر ادبی کشف برای پردازش نکته‌های بلاغی آیات، به مصادیقی از قبیل اختصاص، تأکید، استعاره و مجاز توجه نموده و آن‌ها را شرح داده است و اغلب، موارد مشابه آن در سایر آیات را یاد آور می‌شود؛
  ۶. واکاوی تفسیر ادبی زمخشری نشان می‌دهد که در تفسیر آیات قرآن که «بلسان عربی» نازل شده است توصیف نکته‌های زبانی یک رویکرد ناگزیر به شمار می‌رود. بسامد تبیین ویژگی‌ها و نکته‌های نحوی آیات تفسیر کشف به قدری است که می‌توان گفت تفسیر الکشاف بیش‌تر، یک تفسیر نحوی محسوب می‌گردد.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. آلوسی، علی عباس (بی تا)، اسالیب التوبیخ فی القرآن، عمارة: جامعة میسان، كلية التربية.
۳. ابن ابی الحدید المعتزلی، فخرالدین ابو حامد (۱۹۶۲)، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. ابن عقیل، بهاء الدین (۱۳۶۴)، شرح ابن عقیل، طهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳)، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزة.
۶. ابن هشام انصاری، ابو محمد جلال الدین عبدالله (۱۳۷۴)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تهران: انتشارات علمیة.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۹۶۳)، قطر الندی و بل الصدی، قاهرة: مكتبة السعادة.
۸. احمدی، محمد نبی (۱۳۹۵)، «تأثیر استشهادات ادبی در تفسیر قرآن کریم (مقایسه موردی: تفاسیر کشف و لاهیجی)»، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی، دانشگاه علوم و معارف، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۷-۷۳.
۹. اقبالی، عباس (۱۳۸۴)، «المنهج اللغوی للعلامة الطباطبائی»، مجلة الجمعية العلمية للغة العربية، تهران، جامعة تربیت مدرس، العدد ۱، صص ۱۱۱-۱۲۶.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰)، «بررسی تفسیر آیاتی از قرآن کریم بر پایه جایگزینی نحوی»، نشریه علمی مطالعات تفسیری، دانشگاه معارف قم، صص ۷۷-۹۵.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۰)، گامی در ترجمه شعر کلاسیک عربی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، خوانش های شعر کلاسیک عربی، کاشان: انتشارات دانشگاه کاشان، هستی نما
۱۳. امین ناجی و سعید غلامپور (۱۳۹۶)، «مقایسه زبان عرف عام و عرف خاص قرآن با محوریت دیدگاه های علامه طباطبائی و محمد عابد الجابری»، دو فصلنامه تفسیر پژوهی، شماره ۸، صص ۱۱۱-۱۴۲.
۱۴. بیضاوی، ناصر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث الأدبی.
۱۵. توحیدی، ابو حیان علی بن محمد (۱۴۲۰ق)، بحر المحيط، بیروت: دارالفکر.
۱۶. جهانگیری، رسول (۱۳۹۶)، تحلیل وجوه اختلاف نحوی الکشاف و المیزان، جزء ۲۹ و ۳۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، قزوین.
۱۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۹۹۰)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، بیروت: دارالکتب العلمیة.

۱۸. زارع، آفرین و احمد قاسمی (۱۳۹۰)، «مقایسه دو تفسیر ادبی کشف و تفسیر بیانی»، فصلنامه پژوهشنامه قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، شماره ۹، صص ۱۰۵-۱۲۲.
۱۹. زمخشری، محمود جارالله (۱۴۱۳ق)، «الكشاف من حقائق غوامض الآيات»، قم: نشر البلاغة.
۲۰. سیوطی، جلال الدین (۱۹۹۸)، «المزهر فی اللغة»، بیروت: دارالفکر.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۹۷۴)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۲. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۷)، «امین خولی و مؤلفه های تفسیر ادبی»، فصلنامه مشکوة، آستان قدس رضوی، شماره ۹۹، صص ۲۴-۴۵.
۲۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، «آسیب شناسی روش تفسیر ادبی»، فصلنامه مشکوة، آستان قدس رضوی، شماره ۱۰۷، صص ۲۹-۵۱.
۲۴. فراء، یحیی بن زید (۱۹۵۵)، «معانی القرآن»، تحقیق احمد یوسف نجاتی و الآخرون، قاهرة: الدار المصرية للتألیف و الترجمة.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹)، «الكافی فی الاصول»، تهران: انتشارات علمیه.
۲۶. نیل ساز، نصرت و علی حاجی خانی و سعید جلیلیان (۱۳۹۴)، «معناشناسی زبان قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی»، نشریه پژوهشنامه مطالعات قرآنی، سال ۶، شماره ۲۱، صص ۱۴۴-۱۶۲.